

## مشارکت مردمی و پلیس: الزام‌ها و راهبردها

سید محمد میرسندسی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲۶

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا / سال اول / شماره دوم - زمستان ۱۳۹۶

### چکیده

توجه روزافزون به نقش و جایگاه مردم در صورت‌بندی جامعه معاصر و تلاش برای مشارکت‌پذیری مردم در امور مختلف نشان‌دهنده اهمیت آشکار نقش مردم بیش از گذشته است. بی‌شک دلیل آن مفهوم «سرمایه اجتماعی» و اهمیت فزاینده بهره‌مندی از آن در مواجهه با مسائل و چالش‌های گوناگونی است که فراروی جامعه و نهادهای برآمده از آن قرار دارد. مشارکت مردم در امور مختلف در حقیقت راهی است برای بهره‌برداری هر چه بیشتر از این نیروی بیکران اجتماعی و کاستن از دامنه‌ی مسائل و گرفتاری‌هایی که کمابیش در جامعه با آن روبه‌رو هستیم؛ با وجود این، پیش از آنکه «پلیس» به عنوان بخشی از نهادهایی که کارویژه اصلی آنها ایجاد و نگهداری نظم و امنیت است، بخواهد از این سرمایه استفاده لازم را ببرد، نخست باید بتواند «بینش ضروری برای بهره‌مندی مناسب از این توانایی» را در مجموعه خویش و در افراد و رویه‌ها و فرهنگ سازمانی فراهم آورد و همچنین «زمینه‌های اجتماعی لازم برای این مشارکت» را آماده کند.

بر این پایه، در این نوشتار تلاش شده است با بازخوانی مفهوم مشارکت، زمینه‌های اجتماعی لازم برای مشارکت فعال مردم در فعالیت‌های پلیسی، توضیح داده شود. همچنین برای آنکه انگیزه‌های لازم برای این تغییر نگرش و رفتار نزد مسئولان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به صورت راهبردی فراهم آید، اهمیت مشارکت مردم و نقش سازنده آنها در کاهش جرایم که سازنده رویکردی جدید در امنیت در قالب مفهوم امنیت اجتماعی است، تبیین شده است. این مقاله به روش کیفی و با استفاده از دو شیوه برای تحلیل پدیده‌ها به موضوع پرداخته و آنگاه به راهبرد رسیده است. در پایان نوشتار راهکارهایی برای توسعه مشارکت اجتماعی مردم، راهبردهایی برای شناسایی زمینه مشارکت پیوسته، بازتوزیع وظایف پلیس و مشارکت‌های همسو با کار پلیس ارائه شده است.

### کلید واژه‌ها

پلیس، مشارکت مردمی، مشارکت پیوسته/گسسته، مشارکت توده‌ای/سازمان‌یافته، سرمایه اجتماعی، امنیت اجتماعی

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه امام حسین(ع)

## مقدمه

با توجه به دگرگونی‌های بی‌شمار و انکارناپذیری که در زندگی بشر در دوره‌های مختلف و دنیای معاصر رخ داده، صورت‌بندی اجتماعی<sup>۱</sup> جوامع امروزی هم از دامنه این تغییرات برکنار نمانده است؛ به طوری که در حال حاضر با نگاهی گذرا به اطراف به راحتی درمی‌یابیم با جهانی متفاوت همراه با گوناگونی‌های فرهنگی سرسام‌آور، پیچیدگی‌های سیاسی-اقتصادی و درهم‌تنیدگی‌های ارتباطی-اجتماعی نسبت به گذشته‌های نه چندان دور مواجه هستیم. به طور کلی شرایط دگرگون‌شده روزافزون و تا اندازه‌ای باورناپذیر، در مقایسه با دهه‌ها و سده‌های پیشین، بر زندگی بشر امروزی سایه افکنده است. روند و دامنه این دگرگونی‌ها در بسیاری موارد از اختیار انسان‌ها خارج می‌شود و به صورت گریزناپذیری انسان و جامعه امروزی را به سوی خویش می‌کشاند و مانند گردابی ناخواسته به درون خود فرو می‌برد و حتی در بسیاری موارد کنار زدن و نادیده گرفتن آن امکان‌ناپذیر است؛ گویی چاره‌ای جز پذیرش آنها وجود ندارد.<sup>۲</sup>

در چنین شرایطی، اداره جامعه و شیوه برخورد با آن در بسیاری از زمینه‌ها شاید دیگر مطابق دیدگاه‌های سنتی و بر پایه سطح آگاهی و الگوهای پیشین و شیوه‌هایی که در گذشته‌های نه چندان دور نیاکان به کار می‌برده‌اند، امکان‌پذیر نباشد. ادامه استفاده از این شیوه‌ها و تکیه بر آن ایستارها هم دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه امروزی باشد. حتی گاهی پافشاری و به کارگیری رویه‌ها و شیوه‌های مدیریت تاریخ گذشته، چه بسا جامعه را دچار پریشانی و بی‌نظمی‌هایی بیش از پیش کند.

این مسئله درباره سازمان‌های مختلف، از جمله پلیس هم صادق است. به طور مشخص، سازمان پلیس به عنوان یکی از اصلی‌ترین سازمان‌هایی که وظیفه تولید نظم و امنیت در جامعه را بر عهده دارد، در معنای عام آن، با جامعه‌ای به مراتب پیچیده و سراسر دگرگون‌شده‌تر از گذشته روبه‌روست که شیوه‌های سنتی به آسانی نمی‌تواند بر آن اشراف اطلاعاتی یابد و وظیفه ذاتی‌اش را که ایجاد نظم و امنیت است، به درستی ایفا کند. از این رو دستیابی به این هدف برای پلیس نیازمند بازنگری در به کارگیری منابع و به روز شدن در آگاهی و شیوه‌هاست. می‌توان این نگاه نو را در توجه بیش از پیش به نیروی اجتماعی و گسترده مردمی و وارد کردن آنها در مسیر اهداف مد نظر خویش مشاهده کرد.

### 1. Social Formation

۲. مقایسه شود با بحث: نجاتی حسینی و کوثری (۱۳۹۲)، فصل اول درباره لزوم مدیریت شهری و مشارکت در دنیای و جامعه امروزی.

بنابراین آنچه امروز موجب می‌شود سازمان پلیس، در کنار بازاندیشی و نوسازی سازمانی در معنای کلی آن، و توجه به مشارکت با سازمان‌های دیگر برای دستیابی بهتر به نظم و امنیت مطلوب<sup>۱</sup> به سوی چشم‌انداز جدید و مفهوم و عرصه‌ای مانند مشارکت مردمی روی آورد و در تلاش برای برقراری ارتباط با آن و بهبود آن برآید، در این چارچوب قابل تحلیل و بررسی است.

افزون بر این، در سازمان پلیس هم توجه به این نیازمندی بیش از پیش احساس شده است؛ چنان که نیروی انتظامی در افق چشم‌انداز بیست ساله خویش بر نقش «مشارکت مؤثر و همگانی مردم» در استقرار امنیت پایدار تأکید و از آن به عنوان یکی از راهبردهای مهم برای افزایش امنیت و نظم یاد کرده است. در همین چارچوب در برنامه پنج ساله ششم ناجا هم به مشارکت مردمی و استفاده بیش از پیش آن تأکید شده و گسترش مشارکت مردمی به عنوان یکی از راهبردهای اصلی ناجا برای گسترش امنیت برگزیده شده است (مرکز مطالعات راهبردی ناجا، ۱۳۹۴).

بر این اساس، مسئله اصلی مطرح در این نوشتار آن است که امروزه مطابق دیدگاه امنیت اجتماعی،<sup>۲</sup> تقریباً بر بسیاری از متخصصان و مدیران، از جمله در حوزه انتظامی، با تکیه بر تجربه تاریخی دنیای مدرن، روشن شده است که دیگر به راحتی نمی‌توان تنها بر پایه یک سازمان رسمی - حکومتی همانند پلیس در جهت ایجاد امنیت و نظم عمومی و برآورده‌سازی انتظارات موجود گام برداشت. در این چارچوب، پلیس برای پاسخگویی به خواسته‌های مردم و افکار عمومی با هدف ایجاد امنیت پایدار، در رویکردی نوگرایانه، به نیروهای جدید و منابع دیگری در زمینه برآورده‌سازی انتظارات و ارتقای امنیت جامعه نیازمند است که در چارچوب کنش متقابل<sup>۳</sup> و همکاری بین مردم و حاکمیت، که در اینجا پلیس نماینده آن است، زمینه‌ساز افزایش ظرفیت تولید امنیت و نظم شوند و متناسب با این تغییرات بتوانند پاسخگوی انتظارات و خواسته‌های عمومی در این زمینه باشند.

از چشم‌انداز اقتصادی هم اگر به این مسئله بنگریم، تجربه‌های مختلف نشان می‌دهد با توجه به شرایط اقتصادی و کمبود منابع کمیاب مادی و فرایند و جهت‌گیری‌های توسعه‌ای،

۱. چنان که در بند ۱۸ قانون نیروی انتظامی مصوب تیر ۱۳۶۹ آمده است، نیروی انتظامی به همکاری با سازمان‌های دیگر با هدف ایجاد و توسعه زمینه‌های فرهنگی لازم به منظور کاهش جرایم و ... مجاز دانسته شده است (واحد تحقیقات مرکز رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰: ۲۳۰).

۲. Societal Security: درباره امنیت اجتماعی، در نوشتاری دیگر به تفصیل سخن گفته‌ام که دیگر لزومی به تکرار آنها در اینجا نیست. برای آگاهی بیشتر نک: (میرسندهی، ۱۳۹۱: ۴۵-۳۳).

شاید استفاده بیش از پیش نیروهای رسمی و گسترش سازمانی، در چارچوب مفهوم «دولت بزرگ» در بسیاری موارد امری اقتصادی و به صرفه به نظر نرسد و به لحاظ تأمین منابع هم به راحتی امکان فراهم آوردن آن وجود نداشته باشد؛ زیرا محدودیت‌های اقتصادی و قانونی اجازه استفاده بیشتر از داشته‌های «سرمایه اقتصادی» را برای گسترش سازمانی و بزرگ‌تر شدن دولت نمی‌دهد. از این رو در شرایطی که تشویق و توجه به اقتصادی بودن فعالیت‌ها بیش از گذشته مطرح می‌شود، گرایش به افزایش مشارکت‌ها را می‌توان از این نظر هم مفید دانست.

در این شرایط با توجه به تجربه‌ای که پیشتر جوامع پیشرفته دیگر داشتند، طی یک فرایند، توجه ویژه به سوی سرمایه‌هایی غیر از سرمایه اقتصادی، از جمله سرمایه اجتماعی معطوف شد.<sup>۱</sup> در این چشم‌انداز، باید برای تولید و افزایش سرمایه، در معنای عام آن، نگاه جدی‌تری به گونه‌های دیگر سرمایه، از جمله «سرمایه اجتماعی» داشت.

«مشارکت مردمی» را در این چارچوب باید یکی از مصادیق اصلی سرمایه اجتماعی در نظر گرفت. در صورت توجه درست و دقیق به این ظرفیت در خواهیم یافت که سرمایه هنگفتی در این بخش نهفته و بدون استفاده باقی مانده است که در صورت به کارگیری صحیح، در رویارویی با بسیاری از مسائل و چالش‌های اجتماعی که جامعه امروزی با آن دست و پنجه نرم می‌کند، تا اندازه زیادی می‌تواند هم برای نیروی انتظامی و هم در سطحی وسیع‌تر برای دولت، گره‌گشا باشد. می‌توان گفت تلاش برای افزایش مشارکت مردمی نوعی سرمایه‌گذاری اجتماعی است.

البته نباید از نظر دور داشت که پلیس اهمیت این رویکرد نوگرایانه را درک کرده و در عمل اقداماتی هم انجام داده است؛ اما چرا با گذشت سال‌ها همچنان این موضوع در کانون توجه آنهاست؟ روشن است که سازمان پلیس درصدد است سرمایه‌گذاری اجتماعی را با روی آوری به مردم و تلاش برای بهره‌مندی از توانایی و ظرفیت‌های آنها در جهت یاریگری به مأموریت‌ها و اهداف نیروی انتظامی پیگیری کند؛ اما بدون شک در این مسیر با چالش‌هایی روبه‌رو بوده و همچنان خواهد بود. نگاهی به گذشته بیانگر مسیری هموار نیست، بلکه بهره‌مندی از این سرمایه مستلزم دقت نظر بیشتری است؛ به همین علت در این شرایط با پرسش‌های مهمی مواجه می‌شویم:

- چگونه سازمان پلیس می‌تواند از ظرفیت و توانمندی مردمی بهره‌گیرد؟

۱. برای نمونه رک: (کلمن، ۱۳۷۷: ۶۳-۴۵۸).

- راه‌های استفاده بهینه و کارا از ظرفیت‌های مردمی چیست؟  
- در این زمینه چه الگوی کلی وجود دارد و تا چه اندازه امکان عملی شدن دارد؟  
- عملی‌سازی مشارکت مردمی در سطح نیروی انتظامی با چه چالش‌ها و موانعی مواجه است؟

روشن است که پاسخ تفصیلی به این پرسش‌ها به فرصتی بسیار فراخ‌تر از ظرفیت نوشتار حاضر نیاز دارد؛ اما در چارچوب مقاله حاضر برخی زوایای این مسئله را می‌توان باز و تا اندازه‌ای روشن‌گری کرد که زمینه‌ساز توجه بیش از پیش و جدی‌تر به این مقوله مهم خواهد بود. از این رو در ادامه این نوشتار خواهیم کوشید به پرسش‌های یادشده پاسخ دهیم.

### ۱. روش‌شناسی

رویکرد روش‌شناسی این نوشتار در چارچوب روش کیفی<sup>۱</sup> و بر پایه استفاده از دو شیوه برای تحلیل پدیده‌ها و آن‌گاه دستیابی به راهبرد است.

نخست، به کارگیری مفهوم‌شناسی:<sup>۲</sup> دقت نظر در معنای یک واژه در حوزه اجتماعی گاهی بسیار مهم‌تر از آن چیزی است که در آغاز به نظر می‌آید. بسیاری اوقات پژوهشگران با بدیهی دانستن یک مفهوم، در شرایط عینی گرفتار وضعیت بغرنجی می‌شوند و نمی‌توانند بین مفهوم و مصداق هماهنگی به وجود آورند (م ش با: Silverman, 1994, 1-2). پیش بردن کار با تعیین مصداق دلبخواه و ناهمخوانی آن با مفهوم آغازین نتیجه‌ای جز بی‌اعتباری<sup>۳</sup> یافته‌ها و نتایج همراه ندارد؛ از این رو مفهوم‌شناسی در صورتی که نظام‌یافته باشد، در فرایند پژوهش به هرچه روشن‌تر شدن مفاهیم به‌کاررفته می‌انجامد و از رواج تفسیرهای مختلف از آن جلوگیری می‌کند (م ش با: Petticrew and Roberts, 2006, 39).

دوم، روش تحلیل گونه‌شناختی:<sup>۴</sup> این تحلیل که در علوم اجتماعی برای جداسازی انواع جزئی یک مفهوم کلی به کار می‌رود، برای تمایزبخشی برداشت‌ها از مفهوم مشارکت استفاده می‌شود. گونه‌های مختلف یک پدیده گاه می‌توانند زمینه گمراهی از مسیر درست را رقم بزنند؛ به همین علت بین روش‌های کیفی رایج در علوم اجتماعی، هم در عرصه تاریخی و هم در گشایش‌های مفهومی، بسیار کاربردی و راهگشاست.<sup>۵</sup>

1. Qualitative Research
2. Conceptualization
3. Invalid
4. Typological Analysis

۵. برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: (سام دلیری، ۱۳۹۳).

روشی دیگر که باید به توضیحات بالا بیفزاییم، استفاده از الگوهای استدلالی برای پیشبرد منظور نویسنده است. یک پژوهشگر در عرصه‌های اجتماعی به دو شیوه کلی می‌تواند از مدعای خود دفاع کند: استدلال و استناد<sup>۱</sup> (Phelan & Reynolds, 1996). استدلال زمانی شیوه پیشبرد ادعای فرد است که با تکیه بر داده‌های کیفی منظور خود را مطرح کند. در این نوشتار ارائه راهبردهای پلیس برای مشارکت مردمی بر این پایه استوار است.

## ۲. بحث

این بخش از نوشتار را در قالب چندپاره - گفتار و بحث به صورت مقدمه، از بحث‌های مفهومی تا فراهم کردن پاسخ پرسش‌های بالا، پی می‌گیریم. درباره مشارکت در منابع دیگر بحث‌های مفهومی و نوع‌شناسی‌های متفاوتی وجود دارد که به لحاظ در دسترس بودن، نیازی به تکرار آنها در اینجا نیست و تنها بخش‌هایی از آن مباحث در این نوشتار پی گرفته می‌شود که در مسیر تبیین رابطه مشارکت و پلیس کاربرد داشته باشد. از این رو بحث‌های مفهومی چهارگانه زیر در این چارچوب مطرح و با این هدف آورده می‌شوند:

**الف) مفهوم‌شناسی و گونه‌شناسی مشارکت<sup>۲</sup>: شیوه بهره‌مندی از مشارکت مردمی**  
واژه مشارکت، به‌ویژه با قید مردمی، را در معنا و گونه‌های مختلفی می‌توان مطرح کرد. مشارکت کردن از «سهمی در چیزی بردن و سود بردن از آن» تا «شرکت جستن در کاری و همکاری داشتن با آن» معنی می‌دهد (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۵۷). همچنین می‌توان سطوح مختلفی از مشارکت را تمیز داد: مشارکت در یک یا چند گروه که بر حسب میزان فعالیت و تماس فرد با آنها قابل تشخیص است و مشارکت اجتماعی در معنای عام که به معنای تعلق خاطر همراه با فعالیت به مجموعه‌ای از وظایف است (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۵۷).

تقسیم‌بندی بالا را با توجه به هدف این نوشتار، به این صورت می‌توان بازخوانی و اصلاح کرد که از نظر اجتماعی، به طور معمول، ما با دو گونه از مفهوم مشارکت به صورت طیف‌بندی شده روبه‌رو هستیم: «مشارکت پیوسته/ گسسته<sup>۳</sup>» و «مشارکت سازمان‌یافته / توده‌ای<sup>۴</sup>». از یک سو مشارکت‌ها بین دو سر یک طیف، به صورت گسسته تا پیوسته در

1. Argument and Evidence
2. Participant
3. Continuous-discrete Participant
4. Organized-populace Participant

نوسان هستند و از سوی دیگر مشارکت‌ها می‌توانند به طور کامل توده‌ای، در یک سمت طیف و کاملاً سازمان‌یافته و متشکل، در آن سوی دیگر طیف در نوسان باشند.



نمودار ۱: انواع مشارکت روی طیف

منظور از پیوستگی / گسستگی در مشارکت آن است که کنش مشارکت‌جویانه که در اینجا درباره مردم به کار برده می‌شود، به لحاظ زمانی و روند انجام آن تا چه اندازه می‌تواند به صورت پیوسته انجام شود یا اینکه چنین پدیده‌ای به صورت گسسته در مقاطعی خاص خود را بروز می‌دهد.<sup>۱</sup>

بنابراین اگر به صورت فرایندی به مشارکت مردمی بنگریم، مادامی که آن را در یک جریان دائمی و بدون ایستایی ببینیم، می‌توانیم از «مشارکت پیوسته» سخن بگوییم؛ اما اگر عمل مشارکت در بازه‌های زمانی محدود و به صورت مقطعی انجام شود، به گونه‌ای که تنها در همان مقاطع خاص بتوان برای مشاهده مشارکت مردمی مراجعه کرد و پیش و پس از آن زمان دیگر نشانه‌ای از مشارکت دیده نشود، در این حالت با «مشارکت گسسته» روبه‌رو هستیم؛ به عبارت دیگر مشارکت فقط در یک زمان خاص است. «شرکت مردم در انتخابات برای رأی‌دهی» یا «شرکت در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن» نمونه‌هایی از مشارکت‌های گسسته به شمار می‌آیند؛ در صورتی که شرکت افراد در فعالیت‌های سیاسی در یک حزب سیاسی یا فعالیت‌های خیرخواهانه برای کمک به گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی، نمونه‌هایی از مشارکت پیوسته هستند.

منظور از اصطلاح توده‌ای / سازمان‌یافتگی در مشارکت هم چشم‌انداز دیگری به این

۱. این برداشت از مشارکت قابل مقایسه است با: (نجاتی حسینی و کوثری، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

مفهوم است که در واقع از این دریچه بیشتر کیفیت و نحوه مشارکت‌جویی را می‌توان مشخص کرد. در مشارکت توده‌ای، نقش‌های مردم به صورت کلی، تا اندازه‌ای مبهم و فاقد نظم روشن، قاعده‌مندی و کیفیت لازم است و در واقع، افراد تنها با پایین‌ترین سطح از توانایی و ظرفیت‌شان و فقط با حضور جسمی و کمی شرکت می‌کنند و امکان زیادی برای پذیرش نقش‌های متفاوت وجود ندارد. در مجموع همه، با هر سطح از کیفیت و توانمندی، تنها به یک شکل و اندازه مشارکت دارند.

از سوی دیگر، در «مشارکت سازمان‌یافته» کاستی‌های مشارکت توده‌ای تا اندازه زیادی برطرف شده و نقش‌های تعریف‌شده، مشخص، شفاف، دارای کیفیت و بر پایه قاعده‌های از پیش اندیشیده‌شده به نحو بارزی امکان بروز و نظم‌دهی و سامان‌یابی پیدا می‌کند. در این صورت، افراد با توانمندی مختلف فرصت پیدا می‌کنند که توانایی‌های خود را بیش از حالت پیشین بروز دهند. این نوع مشارکت، بنابر ویژگی‌های یادشده برای آن، برخلاف مشارکت توده‌ای که آمادگی زمینه‌ای برای بی‌نظمی دارد، همراه با نظم‌آفرینی خواهد بود و به این ترتیب، مشارکت سازمان‌یافته قابلیت ویژگی «پیش‌بینی‌پذیری» هم می‌یابد؛ در صورتی که مشارکت‌های توده‌ای را به لحاظ ابهام‌های نقشی و فقدان شفافیت و پیچیدگی‌های ناشناخته دیگر، به طور دقیق نمی‌توان پیش‌بینی کرد.<sup>۱</sup>

همچنین مشارکت توده‌ای را باید نوعی مشارکت گسسته و محدود به شمار آورد؛ بدان علت که توده مردم را نمی‌توان برای دوره زمانی طولانی به کار گرفت، بلکه ویژگی توده آن است که از مشارکتش تنها برای مقطع زمانی کوتاه، مانند یک راهپیمایی، یک گردهمایی و تجمع و ... می‌توان بهره برد؛ در حالی که ویژگی سازمان‌یافتگی در مشارکت آن را به سوی مشارکتی پیوسته رهنمون می‌کند بدان علت که با روشن شدن هدف‌ها و تعریف نقش و کارکرد هر یک از شرکت‌کنندگان و حرفه‌ای شدن،<sup>۲</sup> در یک چارچوب کلی از سازمان‌یافتگی امکان پیوستگی مشارکت هم فراهم می‌شود.

### ب) انقلاب به مثابه اوج مشارکت توده‌ای مردم

در پدیده انقلاب، همواره مشارکت مردم یکی از پایه‌های شکل‌گیری آن است که نقشی تعیین‌کننده دارد. اصولاً انقلاب بدون مشارکت مردم معنایی ندارد. بنا بر گفته‌های پیشین

۱. توضیح بیشتر مشارکت سازمان‌یافته را در چارچوب مفهوم «نهادهای واسط» در اینجا می‌توانید ببینید: (میرسندسی، ۱۳۹۱: فصل هشتم).



و همان‌گونه که این بحث در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی آمده است، در نظام‌های سیاسی برآمده از انقلاب، مشارکت بیشتر در معنای توده‌ای آن به کار می‌رود؛ چنان که یکی از بالاترین سطوح مشارکت مردمی، به صورت توده‌ای و انبوه در فرایند خیزش انقلابی و در جریان سرنگونی نظام پیشین بروز کرد و مردم به صورت توده فعال در آن مشارکت کردند (م‌ش‌با: بشیریه، ۱۳۷۲: ۶). همچنین در مراجعه به تاریخ انقلاب اسلامی ایران سطح بالای مشارکت مردمی در عرصه‌های مختلف به عنوان یکی از ویژگی‌های شناخته‌شده آن مورد تأکید صاحب‌نظران این حوزه قرار دارد (برای نمونه نک: کدی، ۱۳۷۷: ۲۹۲؛ معدل، ۱۳۷۷: ۳۵۲؛ آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۴۹۲). اما با اندکی تأمل بر این پدیده به این پرسش می‌رسیم که «آیا در هر زمینه‌ای و در هر زمانی می‌توان از مردم انتظار چنین مشارکتی را داشت؟». ضمن پاسخ منفی به این پرسش باید بر این نکته هم تأکید کرد که یکی از عادت‌های نه‌چندان مثبت دوران پس از انقلاب، «عادت بهره‌مندی از مشارکت توده‌ای» است که در عین حال که ممکن است در بسیاری موارد به اهداف کوتاه‌مدت تصمیم‌گیرندگان آن پاسخ دهد، از نظر میزان بهره‌مندی جامعه از ظرفیت مشارکت مردم، مشارکت توده‌ای این بهره‌مندی را در پایین‌ترین سطح ممکن نگه می‌دارد و در واقع، هم‌زمان فرصت رشد اجتماعی و بهره‌مندی بیشینه از نیروهای اجتماعی برآمده از مشارکت مردمی را به واسطه احساس بی‌نیازی به مشارکت سازمان‌یافته از دست می‌دهد.

در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی هم این عادت درون نظام برخاسته از انقلاب رسوخ کرده است؛ به گونه‌ای که «بی‌میلی به گسترش مشارکت‌های سازمان‌یافته» شایع شده و در بیشتر موارد تنها از مشارکت مردم به صورت مقطعی، کوتاه‌مدت و توده‌ای بهره برده شده است.<sup>۱</sup> پیامد این عادت دیرپا حتی در حال حاضر که دیدگاه و بینشی درصدد گسترش مشارکت‌هاست، در اجرایی کردن آن چابکی لازم را ندارد، بلکه همواره تمایل به بهره‌توده‌ای از مشارکت مردم را دارد. چنین عادت‌ها و نگرش‌هایی کار را برای بهره‌مندی از مشارکت سازمان‌یافته و توسعه آن تا اندازه‌ای سخت و ناهموار کرده است و دست کم می‌توان گفت به پشتکار و پافشاری زیادی برای عملی شدن آن، به ویژه در سطح نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران نیاز است.

۱. برای اثبات این ادعا کافی است به فاصله زمانی تصویب قانون تشکیل شوراها در قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و زمان شکل‌گیری و اجرایی شدن آن هم‌زمان با انتخابات ۱۷ اسفند ۱۳۷۷ توجه کرد. تأخیر زمانی بیست سال فاصله را می‌توان تأییدی بر این ادعا دانست.

### ج) مشارکت به مثابه باز توزیع قدرت

در معنای مشارکت، همان‌طور که پیشتر هم به آن اشاره شد، سهیم شدن دیگری هم نهفته است؛ از این رو نمی‌توان بدون آنکه مشخص شود در جریان مشارکت «چه چیزی؟» «تا چه اندازه؟» قرار است از دیگری سهم ببرد، از مشارکت دم زد. برخی صاحب‌نظران مشارکت را به معنای واگذاری بخشی از اختیارات [حکومتی] به مردم می‌دانند (به نقل از فرهادی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). بنابراین هنگام سخن گفتن از مشارکت مردم در کارهای پلیس هم این نکته باید به صورت دقیق روشن شود تا معنای واقعی پیدا کند. گاهی مشارکت تنها در سخن بروز پیدا می‌کند و بدون آنکه زمینه لازم برای این نکته مهم نهفته در معنای مشارکت فراهم شود، در صدد مشارکت مردمی برمی‌آییم. در این صورت اگر نگوئیم هیچ اتفاقی نمی‌افتد، دست کم کمتر فعالیت مشارکت‌جویانه‌ای به ثبت می‌رسد.

تجربه نشان می‌دهد که این‌گونه سازماندهی‌های از بالا به پایین، اگرچه ممکن است به سرعت انجام شود، غالباً نه تنها از محتوای مشارکتی سرشار نمی‌شود، بلکه نمایشی و ناکارآمد است و با دور شدن از اهداف ابتدایی و مشارکتی، شبه‌مشارکتی باقی می‌ماند (فرهادی، ۱۳۸۸: ۱۹۶). نیروی انتظامی در پیشینه خویش مجموعه‌ای از وظایف را برحسب قانون برعهده گرفته و کوشیده است دستیابی به آنها را عملی سازد؛ اما به دلایل مختلف، از جمله آنچه در بخش‌های پیشین این نوشتار بیان شد، امروزه به این نتیجه رسیده است که می‌خواهد از مشارکت مردم در راستای اجرای مأموریت‌ها در انجام وظایف خود بهره گیرد. شرکت دادن مردم در این زمینه در معنای واقعی آن زمانی محقق خواهد شد که فرایند باز توزیع<sup>۱</sup> قدرت صورت گیرد؛ به این معنا که آمادگی فکری و زمینه واگذاری برخی مسئولیت‌های خود را به مردم داشته باشد؛ مسیر سبک شدن را برای خود ترسیم کند و با برون‌سپاری بخشی از وظایف خود به سمت چالاک‌تری بیشتر در اجرای وظایف ذاتی گام بردارد.

از این رو به نظر می‌رسد نیروی انتظامی زمانی در تحقق این هدف راهبردی موفق خواهد بود که بتواند به دو سؤال پاسخ دقیق دهد:

۱. چه چیزی را به مشارکت می‌سپارد؟
  ۲. تا چه اندازه مردم را در کارهای خود مشارکت خواهد داد؟
- در صورتی که به هر دلیل نتواند پاسخ روشنی به این دو پرسش بدهد، در مسیر یک

فرایند شبه‌مشارکتی گام خواهد گذاشت که پدیده‌های نمایشی کارکرد واقعی و اثربخش بر جای نخواهند گذاشت. اما این پرسش که «نمایش به چه معنایی است؟» در بخش بعدی توضیح داده خواهد شد.

#### د) مشارکت برای اثربخشی - نمایش

اگر در بهره‌مندی از مشارکت اراده جدی و آگاهانه وجود داشته باشد، به طور طبیعی هدف از مشارکت مردمی افزایش میزان بهره‌مندی از توانمندی‌ها و نیروی اجتماعی مردم در راستای اجرای وظایف و مسئولیت‌های نیروی انتظامی خواهد بود؛ اما باید در نظر داشت که ما در جامعه‌شناسی در کنار بسیاری از مفاهیم دوگانه برشمرده (جنکس، ۱۳۸۷: ۴۷۷) با یک مفهوم دوگانه جدید با عنوان «نمایش-کارکرد» روبه‌رو هستیم. منظور از این مفهوم دوگانه آن است که پدیده‌های اجتماعی که در برابر دید ما قرار می‌گیرند به این شکل می‌توانند مورد تحلیل قرار گیرند که همواره کارکرد اجتماعی ندارند یا به بیان دیگر، اثربخشی مثبتی از آنها در جامعه منتشر نمی‌شود، بلکه در مواردی همراه با کارکرد هستند و در غیر این صورت بیشتر بیانگر یک وضعیت «نمایشی» و فاقد کارکرد هستند.

در واقع، در جریان شکل‌گیری یا شکل دادن به یک پدیده اگر دقت لازم نشود، به جای اثربخش بودن آن، تنها جنبه نمایشی از آن برجای خواهد ماند، بدون آنکه کارکرد لازم و مورد انتظار را داشته باشد. درباره مشارکت مردمی هم این بیم و چالش وجود دارد که به جای آنکه به دنبال اثربخشی واقعی آن و کارکرد اجتماعی آن باشیم، صرفاً درصد برآییم جلوه نمایشی از آن نشان دهیم. از این رو این پدیده یکی از چالش‌های مهمی است که در فرایند گسترش مشارکت مردمی ممکن است پدیدار شود و گاهی اصل برنامه را هم تهدید کند یا به انحراف بکشاند.

نمایشی بودن مشارکت به نوبه خود آثار منفی دیگری هم به دنبال دارد؛ یکی از مهم‌ترین آنها که به این بحث مربوط می‌شود آن است که «نمایشی بودن مشارکت مردمی اعتماد بین نیروی انتظامی و مردم را از بین می‌برد»؛ یعنی اگر «برجسته شدن جنبه نمایشی مشارکت مردمی» را مردم درک کنند و بپذیرند، به سمت مشارکت‌پذیری و همکاری با نیروی انتظامی نخواهند رفت یا به عبارت دیگر، بین نمایشی بودن مشارکت و مشارکت‌گریزی رابطه‌ای مستقیم به وجود می‌آید. در این صورت، بی‌اعتمادی به برنامه‌های مد نظر اجازه نخواهد داد که مشارکت به سمت لایه‌های عمیق آن و پیوستگی و سازمان‌یافتگی هم برود؛

از این رو پیش کشیدن بحث مشارکت و اجرایی کردن و عملی‌سازی آن نیازمند توجه به نکته‌های ظریفی است که بی‌توجهی به آنها یا به اصطلاح بی‌گدار به آب زدن، وضعیت را به جای بهبود، به شرایط نامطلوب‌تری سوق خواهد داد.

### نتیجه‌گیری

آنچه ضرورت توجه و الزام به بازنگری به موضوع مشارکت مردمی در کارهای پلیس و انجام این نوشتار را پدید آورد، نخست دگرگونی‌های فزاینده اجتماعی است که به طور مشخص در دو دهه اخیر با گسترش عصر ارتباطی و شهرنشینی در جامعه معاصر ایران به چشم می‌خورد و نیروی انتظامی را به سمت بهره‌مندی هر چه بیشتر از نیروی اجتماعی عظیم و نهفته‌ای که در مردم وجود دارد، رهنمون ساخته است. پیگیری‌های پیوسته این سازمان تا اندازه‌ای بیانگر جدی بودن مدیران آن در امر مشارکت مردمی است که تکمیل آن در گرو تأملی دقیق‌تر بر مفهوم مشارکت است.

در بخش پیشین در پاسخ به این پرسش‌ها که «چگونه سازمان پلیس می‌تواند از ظرفیت و توانمندی مردمی بهره‌گیرد؟» و «راه‌های استفاده بهینه و کارا از ظرفیت‌های مردمی چیست؟» این نکته بیان شد که مشارکت مردمی به صورت توده‌ای و گسسته تنها می‌تواند سطح اندک و ناچیزی از سرمایه اجتماعی موجود در آن را به صورت مقطعی به سوی اهداف نیروی انتظامی در این زمینه رهنمون سازد و بدیهی است به آن اندازه که این سطح از مشارکت بتواند پاسخگوی نیازهای جدید باشد، نخواهد بود. از این نظر روی آوردن به سمت مفهوم مشارکت سازمان‌یافته و پیوسته شرط لازم برای توفیق نیروی انتظامی در جهت جلب مشارکت مردمی است و برای دستیابی به اهداف مورد انتظار آن راهگشا خواهد بود.

همچنین در پاسخ به این پرسش که «برای مشارکت مردمی چه الگوی کلی وجود دارد و تا چه اندازه امکان عملی شدن دارد؟»، تجربه‌های گذشته و حال در ایران و کشورهای پیشرفته بیانگر آن است که مشارکت مردمی در سایه واگذاری بخشی از وظایف سازمانی و بازتوزیع قدرت می‌تواند شکل گیرد و در صورتی که تنها در لفظ و سخن به آن پرداخته شود، بیشتر از آنکه کارکرد و اثربخشی واقعی داشته باشد، به سمت جنبه نمایشی رهنمون خواهد شد و در رهاسازی و افزایش نیروی اجتماعی ناشی از مشارکت نمی‌تواند از خود اثر زیادی بر جای بگذارد.

در پایان این بخش درباره این پرسش که «عملی‌سازی مشارکت مردمی در سطح نیروی

انتظامی با چه چالش‌ها و موانعی مواجه است؟»، با در نظر گرفتن عوامل عمومی، که در سطح اجتماعی و خارج از سازمان رسمی تأثیر گذارند<sup>۱</sup> که از آنها به عنوان موانع مشارکت یاد می‌شود، در ساختار سازمانی نیروی انتظامی هم، یعنی آنجا که به لحاظ سازمانی تا اندازه زیادی در چارچوب اختیارات مدیران و برنامه‌ریزان قرار دارد و این امکان وجود دارد که با برنامه‌ریزی اصلاح شود، «مقاومت سازمانی در برابر بازتوزیع قدرت» و «گرایش به نمایشی کردن مشارکت مردمی در کارکنان» را می‌توان دو چالش جدی این بحث درون سازمان نیروی انتظامی در برابر گسترش مشارکت مردمی دانست. اکنون بر پایه آنچه در این نوشتار بیان شد، توجه به نکته‌های زیر می‌تواند به عنوان «راهبردهای نیروی انتظامی در امر بهره‌برداری از مشارکت مردمی» مورد توجه قرار گیرد:

#### – راهبرد مشارکت پیوسته – سازمان یافته

برای استفاده بیشینه از نیروی اجتماعی مشارکت مردمی لازم است به مشارکت به عنوان پدیده‌ای پیوسته توجه شود. لازمه مشارکت پیوسته هم آن است که جنبه سازمان‌یافتگی مشارکت ارزش و جایگاه خود را در نگاه مدیران، برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان برای مشارکت بیش از پیش پیدا کند. در واقع اگر به هر دلیلی نتوانیم جایگاه مناسبی برای مشارکت سازمان یافته و به اصطلاح جنبه نهادی آن پیش‌بینی کنیم، به معنای جامعه‌شناختی آن، هیچ‌گاه مشارکت مردمی نخواهد توانست کارکرد اجتماعی و اثربخش داشته باشد.<sup>۲</sup>

به سخن دیگر، مادامی که در ذهن متصدیان نیروی انتظامی، مشارکت مردمی هم‌معنا با جنبه توده‌ای و ناپیوسته باشد، سطح مشارکت نمی‌تواند به صورت اثرگذار افزایش یابد؛ از این رو راهبرد مشارکت پیوسته/سازمان یافته از الزامات گسترش مشارکت مردمی است و به جرأت می‌توان گفت «کلیدی‌ترین رمز موفقیت در این پروژه» محسوب می‌شود که بر پایه آن سطح مشارکت با توجه به فعالیت‌های حرفه‌ای شکل می‌گیرد و در بستر سازمان‌یافتگی و پیوستگی به گونه‌ای آشکار افزایش می‌یابد.

۱. عواملی مانند «فرهنگ مشارکت‌پذیری»، «رابطه دولت-ملت» و «رسوب فرهنگ استبدادی» و «فاصله گرفتن از دولت و سازمان‌های وابسته به آن» و «تداوم رابطه یکسویه دولت-ملت به عنوان الگوی ارتباطی مشارکت‌گریز»، «میل به فردگرایی»، «ضعف فرهنگ و روحیه کار جمعی»، «ترجیح نفع شخصی بر نفع جمعی و چیرگی نگرش‌های خاص‌گرایانه بر نگرش عام‌گرایانه» ... از جمله مواردی است که به عنوان ویژگی‌های عمومی مانع رونق مشارکت جمعی می‌شود.  
 ۲. درباره مشارکت سازمان یافته و پدیداری جنبه نهادی آن در جاهای دیگر به تفصیل صحبت کرده‌ام. برای اطلاع بیشتر نک: (میرسندهی، ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۱؛ الف، فصل هشتم؛ ۱۳۹۱، ب، فصل هفتم).

### — راهبرد باز توزیع وظایف

برای گسترش امر مشارکت اجتماعی و بر پایه اصل باز توزیع قدرت و وظایف لازم است وظیفه‌های سازمانی نیروی انتظامی بررسی شود و با بازنگری بر آنها، مواردی را که می‌توان به سازمان‌هایی با ویژگی مردم‌محوری واگذار کرد یا آنها را در اجرای این وظایف سهیم کرد و شرکت داد، مشخص کرد تا از این طریق از بار نیروی انتظامی کاسته شود و بخشی از آن را نهادهای مردمی برعهده بگیرند و در مقابل پلیس بتواند با چالاکی و سبکباری بیشتر به سایر مسئولیت‌های خود بپردازد.

شاید آن بخش از وظیفه نیروی انتظامی که در نتیجه این بررسی‌ها می‌توان به مردم و صورت‌های سازمان‌یافته از مشارکت مردمی واگذار کرد، در آغاز ناچیز باشد؛ اما تجربه‌های مشابه، نظیر آنچه در بحث «پلیس +۱۰» رخ داد، نشان می‌دهد با تأمل بیشتر می‌توان سهم بیشتری از این واگذاری‌ها را شناسایی کرد و به تدریج به مرحله اجرا در آورد. در این صورت می‌توان میزان مشارکت مردمی را در مسیر اهداف نیروی انتظامی به صورت پیوسته، سازمان‌یافته و قابل اطمینان افزایش داد و به نقطه قابل قبولی رساند.

### — راهبرد باز شناسی همسویی‌ها

زمانی نیروی انتظامی می‌تواند از سطح بالاتری از مشارکت‌های مردمی بهره‌مند شود که از فعالیت دیگران، به خصوص سازمان‌های مردمی، هر چه بیشتر سود ببرد. این امر زمانی بهتر محقق خواهد شد که بتوانیم سازمان‌های هم‌جهت با وظایف نیروی انتظامی را بهتر و به طور دقیق‌تر شناسایی کنیم. برای مثال در حوزه‌های «کشف فساد» و «نظارت اجتماعی»، رسانه‌های اجتماعی را می‌توان با نیروی انتظامی هم‌جهت دانست؛ یعنی فعال بودن رسانه‌ها به معنای دقیق جامعه‌شناختی آن، که مطابق آن رسانه مجاز به بیان حقایق درون جامعه است، می‌تواند تا اندازه زیادی به کاهش فساد در جامعه منجر شود یا به بیان دیگر، کسانی / گروه‌هایی که به دنبال فساد باشند، افزون بر پلیس، از رسانه و خبرنگار هم ترس دارند و باید در برنامه‌های خود آنها را به حساب آورند. حال باید برای این پرسش که «نیروی انتظامی چگونه از ظرفیت رسانه‌های اجتماعی برای کاهش فساد می‌تواند استفاده کند؟» پاسخ آگاهانه و راهبردی به دست آورد.

در واقع، نتیجه تا اندازه زیادی روشن است که هرچه رسانه‌های اجتماعی در ایفای وظیفه نظارتی و جست‌وجوی فسادهای احتمالی در روابط اقتصادی-سیاسی و... فعال‌تر عمل

کنند، در مسیر نهایی خدمت به وظیفه نیروی انتظامی قرار می‌گیرند و گویی با آنها همکاری می‌کنند. اما راهبرد نیروی انتظامی برای بهره‌مندی بیشتر از این فعالیت‌ها چیست؟ یا الگوی مطلوب رابطه با آنها چگونه می‌تواند باشد؟ طبیعی است بدون داشتن راهبرد مشخص و عالمانه در این مسیر نمی‌توان از این ظرفیت مشارکتی بهره‌مناسبی گرفت.

همچنین برخی فعالیت‌های اجتماعی دیگر در روند و چگونگی انجام کار همانند فعالیت‌های نیروی انتظامی نیستند، ولی به لحاظ نتیجه همان هدفی را دنبال می‌کنند که مد نظر نیروی انتظامی است؛ از این رو می‌توانند مورد توجه برنامه «ارتقای مشارکت» قرار گیرند. برای نمونه، فعالیت‌های ورزشی که باشگاه‌های ورزشی انجام می‌دهند، به لحاظ پر کردن اوقات فراغت می‌تواند مورد توجه جدی‌تر نیروی انتظامی قرار گیرد؛ از این جهت که پر شدن مفید هر ساعت از اوقات فراغت بر میزان وقوع جرم اثر منفی می‌گذارد و در حقیقت کاهنده میزان جرم در جامعه است.

به این ترتیب باید برای نیروی انتظامی بسیار مهم و در اولویت باشد که چه اندازه از سازمان‌های مردمی به چنین فعالیت‌هایی و مواردی مانند آن که اثر مستقیم بر اهداف نیروی انتظامی دارند، می‌پردازند. البته روشن است در زمینه پرکردن اوقات فراغت، نیروی انتظامی وظیفه‌ای ندارد، ولی با مطالعه و برنامه‌ریزی علمی و دقیق می‌توان به شناسایی راه‌های بهره‌مندی از مشارکت‌های مردم در این زمینه اقدام کرد؛ می‌توان ظرفیت‌های حمایتی و تشویقی برای هرچه فعال‌تر شدن مردم، به صورت سازمان‌یافته در این زمینه پیش‌بینی کرد تا مردم در قالب‌های سازمان‌یافته به کارهایی اقدام کنند که گرچه فعالیت امنیتی نیست، اما نتیجه امنیت‌آفرین به دنبال دارد.

در این حالت، هر چه مشارکت مردمی در مسیر پر کردن حجم بالای اوقات فراغت سازمان‌یافته‌تر عمل کند، نتیجه کار مورد استفاده و همسو با اهداف نیروی انتظامی خواهد بود؛ بنابراین، برای اجرایی کردن این راهبرد آنچه باید برای دستیابی به آگاهی کافی و برنامه‌ریزی بعدی گام برداشت آن است که:

- راهبرد نیروی انتظامی برای مشارکت با این گونه سازمان‌های امنیت‌آفرین چیست؟
- نیروی انتظامی تا چه اندازه می‌تواند به تشویق برپایی/راه‌اندازی چنین سازمان‌هایی و مشارکت مردم در فعال‌تر شدن در این حوزه‌ها بپردازد؟
- پاسخ‌های دقیق، همراه با مطالعه و بررسی لازم، به این پرسش‌ها می‌تواند دستیابی به راهبردهای لازم برای نیروی انتظامی را در این مسیر به دنبال داشته باشد.

سخن آخر آنکه مشارکت مردمی هدیه و نعمتی فوق تصور و سرمایه‌ای هنگفت و بی‌پایان است که تنها زمانی می‌توان از آن به اندازه کافی برای پیشبرد اهداف سازمانی نیروی انتظامی، به خصوص در زمینه نظم و امنیت بهره‌مند شد که به مفهوم مشارکت به درستی توجه شود و به الزامات و زمینه فراهم شدن آن پای‌بندی عملی نشان داده شود. باید اذعان کنیم که جامعه ایران در زمینه به کارگیری مشارکت مردمی، به صورت پیوسته و سازمان‌یافته، جز تجربه جنگ که در آن توانست بهره‌مندی سطح بالایی از مشارکت مردمی سازمان‌یافته را در قالب بسیج به نمایش بگذارد، در زمینه‌های دیگر کمتر پیشرفتی داشته و تنها دلخوش مشارکت‌های گسسته/ توده‌ای و نمایشی بوده است. نیروی انتظامی در این زمینه می‌تواند با بازنگری جدی در مفهوم مشارکت و بازبینی در شیوه ارتباط با مردم، تلاش برای عملی‌سازی معنای واقعی مشارکت و گسترش دامنه آن، در این زمینه پیشگام شود و جلوه جدیدی از مشارکت را به جامعه ایرانی نشان دهد.

## منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، چ ۲، تهران: مرکز.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- چمبرز، رابرت (۱۳۷۸)، «جابه‌جایی الگوها و شیوه کار پژوهش و توسعه مشارکتی»، ترجمه عبدالرسول مرتضوی، فصلنامه روستا و توسعه، س ۳، ش ۳ و ۴ (۱۲ پیاپی)، پاییز و زمستان.
- سام دلیری، کاظم (۱۳۹۳)، روش‌شناسی کیفی: جامعه‌شناسی تاریخی و تطبیقی تاریخی، تهران: جامعه‌شناسان.
- جنکس، کریس (۱۳۸۷)، «مفاهیم کلیدی جامعه‌شناختی در قالب دوگانه‌ها»، ترجمه حمیدرضا جلائی پور، در: نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، ترجمه و تألیف حمیدرضا جلائی پور و جمال محمدی، تهران: نشر نی.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی یاریگری، تهران: ثالث.
- کدی، نیکی ر. (۱۳۷۷)، «مطالعه تطبیقی انقلاب‌های ایران»، ترجمه فردین قریشی، فصلنامه متین، ش ۱، زمستان.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.



- معدل، منصور (۱۳۷۷)، «نظریه‌های انقلاب (کوشش برای تطبیق با انقلاب اسلامی)»، ترجمه محمدسالار کسرای، فصلنامه متین، ش ۱، زمستان.
- میرسندهی، سید محمد (۱۳۹۴)، «ساختار سه‌وجهی: گذار از امنیت سخت‌افزاری به نرم‌افزاری»، ارائه‌شده در دومین همایش امنیت پایدار (مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران): دانشگاه امام حسین(ع)، ۲۰ خرداد.
- میرسندهی، سید محمد (۱۳۹۱ الف)، جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرسندهی، سید محمد (۱۳۹۱ ب)، «نهادهای واسط و امنیت اجتماعی در ایران»، در: پژوهشنامه امنیت اجتماعی، جلد اول - مبانی و مسائل: رویکرد ایرانی (مجموعه مقالات)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فصل هفتم.
- نجاتی حسینی، سید محمود و مسعود کوثری (۱۳۹۲)، مشارکت شهروندی در جهان شهری، تهران: جامعه و فرهنگ.
- واحد تحقیقات مرکز رایانه‌ای قائمیه اصفهان (۱۳۹۰)، نیروهای مسلح (قوانین و مقررات کشور)، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان (کتاب دیجیتالی).
- مرکز مطالعات راهبردی ناجا (۱۳۹۴)، سند راهبردی پنج ساله ششم معاونت اجتماعی ناجا (۹۹-۱۳۹۵)، تهران: مرکز مطالعات راهبردی ناجا.

## منابع لاتین

- Petticrew, Mark and Helen Roberts (2006), *Systematic Reviews in the Social Sciences : A Practical Guide*, Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- Phelan, peter and peter Reynolds(1996), *Argument and Evidence; Critical Analysis for Social Science*, London: Routledge.
- Silverman, David (1994), *Interpreting Qualitative Data: Methods for Analysing Talk, Text and Interaction*, London:SAGE.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی